

حمل وجود (مانند مثلث موجود است).	حمل ماهیت (مانند مثلث سه ضلعی است).
بین وجود و موضوع، رابطه ضروری برقرار نیست و موضوع می‌تواند باشد یا نباشد؛ بنابراین حمل وجود بر موضوع، حملی غیرضروری است و به دلیل نیاز دارد.	این مفهوم جزء تعریف موضوع بوده و از آن جدا نمی‌شود و البته هیچ تفاوتی هم جز در گستردگی با مفهوم موضوع ندارد؛ بنابراین این حمل، حمل ضروری است و نیازی به دلیل ندارد.
اثبات وجود یک چیز هم به طریق عقلی و هم به طریق تجربی ممکن است.	

**گفتار** اگر وجود هم عین ماهیت بود در آن صورت به هر چیزی که فکر می‌کردیم باید وجود می‌داشت ← پس وجود با ماهیت مغایرت دارد.

### سیرتاریخی و اثرگذاری بحث

- این بحث، پایه یکی از برهان‌های ابن سینا در اثبات خدا به نام برهان «وجوب و امکان» قرار گرفت.
- یکی از فیلسوفان اروپایی نیز به نام **توماس آکوئیناس** از آن در برهان‌های خداشناسی خود بهره برد (آکوئیناس بنیان‌گذار فلسفه توماسی است).
- آکوئیناس، آلبرت کبیر و راجر بیکن که نظراتی نزدیک به هم داشتند، فلسفه‌شان متکی بر آرای ابن سینا و تا حدی ابن رشد بود.

## درس: هستی و چیستی



1

### مفهوم وجود و اهمیت آن

وجود داشتن یا نداشتن منشأ اثر هر چیزی است و همواره این مطلب برای انسان‌ها مهم بوده است.

**وجود:** به معنای هستی و همان وجه مشترک واقعیات جهان است.

### مفهوم ماهیت و اهمیت آن

گاهی در عین علم به وجود چیزی از ماهیت آن اطلاع نداریم و می‌پرسیم که «آن چیست؟» **ماهیت:** به معنای چیستی داشتن و همان وجه اختصاصی موجودات جهان هست.

هر موجودی در جهان دو حیثیت دارد	(۱) موجودبودن (یا هستی داشتن)
	(۲) ماهیت داشتن (یا چیستی داشتن)

### رابطه میان وجود و ماهیت

در بین فلاسفه مسلمان، ابتدا فارابی و سپس ابن سینا به این رابطه توجه کرده بودند؛ البته در سطح جهانی، اول **ارسطو** بود که به این مسئله در کتاب **مابعدالطبیعه** خودش پرداخت.

- این مفاهیم دو جنبه از یک چیز هستند و نه دو جزء یک چیز.
- این دو، از جهت مفهومی در ذهن ما دو چیز هستند و مغایرت دارند؛ پس تفاوت آن‌ها صرفاً از جهت مفهومی و ذهنی است.
- اما در جهان خارج تنها یک واقعیت وجود دارد که هم وجود دارد و هم ماهیت؛ پس در جهان عینی و خارجی مغایرتی با هم ندارند.
- واقعیت:** همه چیزهایی که در اطراف ما وجود دارند، هر کدام یک واقعیت هستند و نه یک چیز خیالی.

## رابطه موضوع با محمول هستی

محمول هستی نیز با هر موضوعی یکی از سه رابطه مذکور را دارد. بر این اساس، ماهیت‌ها به سه دسته ممکن‌الوجود، ممتنع‌الوجود و واجب‌الوجود تقسیم می‌شوند.

ممکن‌الوجود ← نه ضرورت وجود دارد و نه ضرورت عدم ← مانند درخت

ممتنع‌الوجود ← تنها ضرورت عدم دارد ← مانند دایره مثلث

واجب‌الوجود ← تنها ضرورت وجود دارد ← خدا

## ابن سینا و ممکن‌الوجود بودن اشیا

ابن سینا با کمک اصل مغایرت وجود و ماهیت اثبات می‌کند که موجودات جهان همگی ممکن‌الوجودند (البته قبل از او ارسطو و فارابی نیز به صورت اجمالی به این بحث پرداخته بودند).

**استدلال ابن سینا:** میان ماهیت و وجود اشیا پیرامون ما یک رابطه امکانی برقرار است؛ یعنی ذات و ماهیت این اشیا به گونه‌ای نیست که حتماً باید باشند و همچنین به گونه‌ای هم نیست که بودن آن‌ها محال باشد؛ بنابراین این اشیا ذاتاً می‌توانند باشند یا نباشند یا به تعبیر دیگر «ممکن‌الوجود» هستند.

## اقسام واجب‌الوجود

**واجب‌الوجود بالغیر:** آن‌چه که ذاتاً ممکن‌الوجود بوده است، به دلیل همین حالت امکانی، به ذات دیگری نیاز دارد تا ضرورت وجود پیدا کند و از حالت امکانی خارج شود. اگر چنین ماهیتی موجود شود به آن «واجب‌الوجود بالغیر» می‌گویند.

امکان ماهوی موجودات ← واجب بالغیر بودن موجودات و نیاز به ذات دیگر ← اثبات خداوند

**واجب‌الوجود بالذات:** آن‌چه که وجود برایش ضرورت دارد و این ضرورت از ناحیه خود آن است و نه از ناحیه یک امر بیرونی.

● به دلیل آشنایی فلاسفه اروپایی قرن‌های ۱۳ تا ۱۵ با آرای ابن سینا و ابن رشد، آن‌ها بار دیگر با آرای ارسطو از این طریق آشنا گشتند. (چون فلسفه ابن سینا و ابن رشد بیشتر متکی بر اصول ارسطو بود.)

● از قرن ۱۶ و با رشد تجربه‌گرایی دیدگاه‌های ارسطو جای خود را به دیدگاه‌های فلاسفه حس‌گرا و تجربه‌گرا داد.

## درس ۲: جهان ممکنات



بسیاری از مباحثی که فیلسوفان گذشته بدان پرداخته‌اند، همواره برای فیلسوفان امروزه مورد بحث است، مانند امکان یا ضرورت داشتن موجودات این جهان.

## قضایای سه‌گانه

قضایای منطقی را براساس رابطه بین موضوع و محمول آن‌ها به سه دسته می‌توان تقسیم نمود:

نوع قضیه	ویژگی	مثال
ضروری	محمول آن برای موضوعش ضرورت دارد.	مثلث یک شکل است.
امتناعی	برقراری ارتباط بین محمول و موضوع ممکن نیست.	عدد دو فرد است.
امکانی	موضوع ممکن است این محمول را بپذیرد یا نپذیرد.	لباس من سفید است.

بنابراین واجب‌الوجود از نظر ابن سینا بر دو قسم است:

۱ واجب‌الوجود بالذات

۲ واجب‌الوجود بالغير

5

### سیرتاریخی برهان وجوب وامکان

- فلاسفه بعد از ابن سینا این برهان را در اثبات واجب‌الوجود بسیار قوی دانسته‌اند و نام برهان وجوب و امکان را بر آن نهاده‌اند.
- توماس آکوئیناس نیز این برهان را در اروپا گسترش داد و مورد قبول بسیاری از فلاسفه اروپایی قرار گرفت.
- در جهان اسلام فیلسوفانی چون بهمنیار، خواجه نصیرالدین طوسی، میرداماد و شیخ بهایی از این برهان بهره بردند.
- ملاصدرا و پیروان او، این برهان را ارتقا بخشیدند و علاوه بر این بیان از بیان قوی‌تری از این برهان که با دستگاه فلسفی ملاصدرا سازگاری داشت بهره بردند.

### ملاصدرا و امکان فقری

ملاصدرا به جای ممکن‌الوجود بودن ماهیات، به عین نیاز و وابستگی بودن واقعیات جهان توجه می‌کند و معتقد است که در میان موجودات جهان موجودی نیست که وابستگی به غیر، سراسر وجودش را فرانگرفته باشد.

**اثبات خدا:** ملاصدرا بیان می‌کند که نیاز موجودات باید از طریق منبعی برطرف شود و این منبع همان موجودی است که از غنای ذاتی برخوردار است؛ این غنی بالذات همان خداوند است. امکان فقری موجودات ← عین وابستگی بودن به غنی بالذات ← اثبات خداوند بنابراین ملاصدرا موجودات را به دو دسته تقسیم می‌کند:

۱ وجود بی‌نیاز و غیروابسته

۲ وجودهای نیازمند و وابسته

ملاصدرا از نیاز و وابستگی موجودات، به «امکان فقری» یا «فقر وجودی» تعبیر می‌کند در حالی که ابن سینا از ممکن‌الوجود بودن موجودات و نیاز آن‌ها برای وجودیافتن به یک ذات دیگر به «امکان ماهوی» تعبیر می‌کرد.

**ویژگی جهان در دیدگاه برهان امکان فقری:** جهان یکپارچه نیاز به ذات الهی است و هیچ استقلالی از خود ندارد و اگر ذات الهی آنی پرتو عنایت خویش را بازگیرد، کل موجودات نابود می‌گردند.

6

به هر جا دانه‌ای در باغ و راغی است

درون مغز او روشن‌چراغی است

بود نامحرمان را چشم و دل‌کور

وگرنه هیچ ذره نیست بی‌نور

## درس ۳: جهان علی و معلولی

از همان دوران کودکی، چرایی وقوع پدیده‌ها مورد توجه ما بوده است؛ این چرایی و کلمه چرا، بیان دیگری از «علیت» است.

### رابطه علیت

**اهمیت رابطه علیت:** از کهن‌ترین مسائل فلسفی و شاید نخستین مسئله‌ای است که ذهن انسان را به خود مشغول کرده.

**تعریف رابطه علیت:** رابطه‌ای وجودی است که در آن یک طرف به طرف دیگر وجود می‌دهد.

**علت:** آن‌چه که وجود معلول متوقف بر آن است؛ یعنی معلول در وجود خود بدان نیازمند است و تا آن نباشد، معلول هم پدید نمی‌آید.

اجزای رابطه علیت

**معلول:** آن‌چه که وجود خود را از چیز دیگری که همان علت باشد دریافت می‌کند و در وجود خود به علت نیازمند است.

**ویژگی رابطه علیت:** رابطه‌ای وجودی است که در آن، وجود یکی به دیگری وابسته است و مانند سایر روابط این‌گونه نیست که بعد از وجودداشتن دو طرف رابطه، رابطه آغاز شود.

## درک رابطه علیت از نظر فلاسفه اروپایی

7

فیلسوف	عقیده
دکارت	<ul style="list-style-type: none"> <li>- اصل علیت، بدون دخالت تجربه به دست می‌آید.</li> <li>- جزء مفاهیم اولیه و بدیهی است که انسان از آن درک فطری دارد.</li> </ul>
تجربه‌گرایان	<ul style="list-style-type: none"> <li>- در نظر آن‌ها صرفاً از طریق استدلال عقلی و بدون تجربه نمی‌توان به معرفت دست یافت.</li> <li>- انسان از طریق ادراک حسی خود به توالی پدیده‌ها و در نتیجه رابطه علیت بین آن‌ها پی می‌برد.</li> </ul>
هیوم	<ul style="list-style-type: none"> <li>- وی که از تجربه‌گرایان است به وجود رابطه علیت معتقد نیست و علیت را مفهومی فراحسی می‌داند که با حس درک نمی‌شود.</li> <li>- در نظر او، بر اثر تکرار حوادث، رابطه علیت در ذهن ما تداعی می‌شود و این تداعی چیزی جز یک امر روانی ناشی از توالی پدیده‌ها نیست.</li> <li>- بنابراین، از نظر او، علیت چیزی جز نتیجه یک عادت ذهنی نیست.</li> </ul>
کانت	<ul style="list-style-type: none"> <li>- وی درصدد برآمد تا جایگاه اصل علیت را حفظ کند؛ زیرا او می‌دانست که دانش بشری متکی به این اصل است.</li> <li>- وی رابطه علیت را از مفاهیم پایه‌ای ذهن می‌دانست.</li> <li>- از نظر او دیدن اشیا به صورت علت و معلول، امری سوپرناتو و ذهنی است و نه امری ابژکتیو و عینی.</li> </ul>

@ensani\_land

## درک رابطه علیت از نظر فلاسفه مسلمان

8

**عقلی بودن این رابطه:** از نظر آن‌ها این اصل یک قاعده عقلی است و از تجربه به دست نمی‌آید؛ زیرا هر داده تجربی خود مبتنی بر این قاعده است.

نحوه شکل‌گیری این رابطه در ذهن: اصل امتناع اجتماع نقیضین ← امکان ندارد چیزی خودش به خودش وجود بدهد ← پس در نتیجه هر چیزی به علتی غیر از خودش برای وجودیافتن نیازمند است.

**نظر ابن سینا در رد نظر هیوم:** ابن سینا می‌گوید که از طریق تجربه نمی‌توان به علیت پی برد؛ زیرا حس و تجربه فقط به دنبال هم آمدن یا همراه هم آمدن دو چیز را درک می‌کند و به دنبال یا به همراه آمدن دو چیز، نشانگر رابطه علیت نیست. نقش تجربه در رابطه علیت چیست؟ از نظر فلاسفه مسلمان برای یافتن مصادیق علیت در جهان طبیعت، باید از حس و تجربه خود بهره ببریم.

### اصل سنخیت

**تعریف:** اصلی است که نشان می‌دهد هر معلولی از هر علتی پدید نمی‌آید بلکه هر معلولی از علت خاصی صادر می‌شود.

**مکته:** همه انسان‌ها چه این اصل را پذیرفته باشند و چه نپذیرفته باشند، طبق آن عمل می‌کنند.

### ویژگی‌های اصل سنخیت

- مانند علیت یک اصل عقلی است.
- طبق آن از هر چیزی انتظار آثار متناسب با خودش را داریم؛ بنابراین: (۱) به دنبال شناخت ویژگی‌های هر چیز برمی‌آییم. (۲) به تفاوت‌های اشیا توجه می‌کنیم.
- طبق آن می‌توانیم برای نظم دقیق جهان پشتوانه قائل شویم.
- براساس آن دانشمندان تحقیقات علمی خود را پیگیری می‌کنند.

# درس ۴: کدام تصویر از جهان

10

کلمه اتفاق و تصادف در گفت‌وگوهای روزمره کاربرد داشته و حتی بعضی دانشمندان و فیلسوفان از آن استفاده کرده‌اند.

## نمونه‌ای از استفاده مفهوم اتفاق در علوم

از نظر دموکریتوس، برخورد اتفاقی ذرات تشکیل‌دهنده جهان، باعث پیدایش عناصر و اشیای فعلی شده است.	نظریه پیدایش دموکریتوس
از نظر داروین، در طی سال‌ها، فقط آن دسته از موجودات که تغییرات اندامی‌شان به صورت اتفاقی با محیط سازگار بوده است، به حیات خود ادامه داده‌اند و اگر تکاملی هم رخ داده است، کاملاً اتفاقی بوده.	نظریه تکامل داروین
براساس این نظریه، جهان کنونی در اثر انفجاری بزرگ و اتفاقی تشکیل شده است.	نظریه پیدایش بیگ‌بنگ

## فیلسوف و مفهوم اتفاق

- یکی از وظایف فلاسفه، دقت در این مفاهیم و نقد و تصحیح یا تعمیق آن‌ها است.
- ابن سینا نیز بر این وظیفه فیلسوف تأکید می‌کند و خود او نیز در بخش «الهیات شفا» درباره اتفاق و شانس سخن گفته است.
- امروزه این مفهوم علاوه بر گفت‌وگوهای عامیانه در علوم نیز کاربرد پیدا کرده است.

@ensani\_land

نقش تجربه در اصل سنخیت چیست؟ برای این که بدانیم هر علتی چه معلول خاصی دارد، باید از حس و تجربه کمک بگیریم.

**نظر تجربه‌گرایان در مورد این اصل:** بنابر آن چه تاکنون تجربه کرده‌ایم، علت‌های خاص، معلول‌های خاص خود را دارند؛ اما نمی‌توانیم این اصل را به علت‌هایی که تجربه نکرده‌ایم، تعمیم دهیم.

9

بیت زیر مفهومی مرتبط با این اصل دارد:

چو بد کردی مشو غافل ز آفات

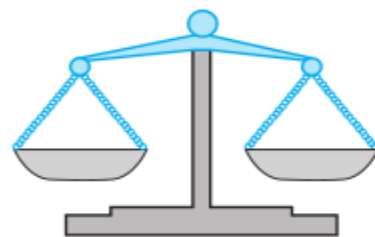
که واجب شد طبیعت را مکافات

## اصل وجوب علی و معلولی

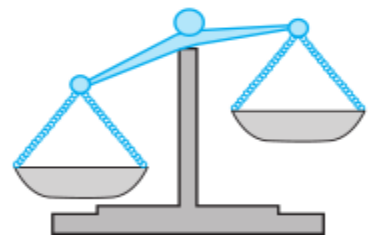
**تعریف:** براساس این اصل، علت به معلول خود ضرورت وجود می‌دهد و آن را از حالت امکان ذاتی خارج می‌سازد؛ بنابراین معلول امکان تخلف از علت را ندارد و نهایتاً موجود می‌شود.

**امکان ذاتی:** یعنی ذات و ماهیت معلول با قطع نظر از علت نسبت به وجود و عدم هیچ ترجیحی ندارد.

بدون وجود علت و در حالت امکان ذاتی ←



هنگام وجود علت و ضرورت بخشی به معلول ←



11

اصل علیت ← ارتباط و پیوستگی اجزای جهان  
 اثر وجود علیت و فروع آن در جهان  
 اصل وجوب علی ← تخلف ناپذیری و حتمیت در هستی  
 اصل سنخیت ← نظم و قانونمندی میان پدیده‌ها

### علت تامه و علت ناقصه

**علت ناقصه:** هر جا که چند عامل روی هم رفته علت یک معلول باشند، هر کدام از آن‌ها را علت ناقصه می‌گویند؛ مانند وجود خاک برای رشد یک گیاه.  
**علت تامه:** مجموع تمامی عوامل تشکیل دهنده یک معلول را علت تامه می‌گویند؛ مانند وجود مجموع خاک و آب و باغبان و ... برای رشد یک گیاه.

معانی اتفاق	موضوع	توضیح
12 معنای اول	- عدم وجود حتمیت میان علت و معلول (انکار اصل وجوب علی) - امکان وجود معلول بدون علت (انکار اصل علیت)	- تمامی فلاسفه این معنا از اتفاق را انکار کرده‌اند. - این معنا از اتفاق، عدم وجود حتمی معلول در صورت وجود علت تامه را انکار می‌کند و گرنه عدم وجود معلول در صورت وجود علت ناقصه امری بدون اشکال است.
معنای دوم	پیدایش هر چیزی از هر چیزی (انکار اصل سنخیت)	- اکثر فلاسفه این معنای از اتفاق را انکار کرده‌اند. - نتایج پذیرش این معنا از اتفاق: (۱) عدم اقدام به هیچ فعلیتی (۲) ناتوانی در تبیین نظم جهان (۳) ناتوانی در کشف علل پدیده‌ها (۴) بی‌اعتباری همه علوم (۵) پذیرش هرج و مرج در جهان
معنای سوم	انکار غایت و هدف در حرکات جهان	- آن دسته از فلاسفه که علاوه بر لوازم علیت به یک علل معتقدند، این معنا از اتفاق را انکار می‌کنند. - آنان که به علل معتقد نیستند، غایت‌مندی جهان را انکار کرده و به این معنا از اتفاق قائل هستند.
معنای چهارم	وقوع حادثه پیش‌بینی نشده	این معنا از اتفاق صحیح است و بی‌ارتباط با اصل علیت نیست.



شعر زیر وقوع اتفاق به معنی سوم را انکار می‌کند:

از جمادی مردم و نامی شدم

وز نما مردم به حیوان برزدم

مردم از حیوانی و آدم شدم

پس چه ترسم کی ز مردن کم شدم

حمله دیگر بمیرم از بشر

تا برآرم از ملائک پر و سر

## درس ۵: خدا در فلسفه (۱)



از همان ابتدای شکل‌گیری فلسفه، بحث در رابطه با خداوند همواره مورد توجه فلاسفه بوده است.



## خدا در دوران باستان

- استدلال‌های ارسطو در اثبات خدا، هر چند اولین استدلال‌ها در این زمینه بودند، اما از استحکام خاصی برخوردار بودند.

- **استدلال اول:** هر جا که یک خوب‌تر باشد، خوب‌ترینی هم وجود دارد ← در میان موجودات برخی خوب‌تر از برخی دیگرند ← پس خوب‌ترینی هم هست که از همه برتر است و آن خداست.

- **استدلال دوم:** نظم و انتظام موجود در جهان ← نشان‌دهنده وجود موجودی جاویدان و برتر از ماده است.

- ویژگی‌های خداوند در نظر ارسطو: (۱) شریف‌ترین موجود (۲) خیر، جمال و زیبایی (۳) ضرورتاً موجود (۴) محرک غیرمحرک (۵) دارای حیات (۶) تغییرناپذیر (۷) دارای عالی‌ترین اندیشه (۸) دارای فعلیت تام، کامل و بالذات

ارسطو

- منابع اطلاعات ما از این دوران: (۱) گزارش‌های اسطوره‌ای و نمادین (۲) نظر فیلسوفانی مانند سهروردی

ایران باستان

خداوند با پرتو و اشراق خود موجودات را خلق کرده است.  
در نظر این حکما، اولین مخلوق خدا، «بهمن» است که موجودی مجرد است.  
جهان، مخلوق خداوندی حکیم است.

در نظر حکمای ایران باستان

عمده مردم در این زمان به چندخدایی معتقد بوده‌اند و هر خدایی را منشأ یک حقیقت در جهان می‌شمردند.

بعضی خدایان یونان باستان  
زئوس: خدای آسمان و باران  
آپولون: خدای خورشید، هنر و موسیقی  
آرتمیس: خدای خویشنداری و عفت

یونان باستان

- تیلور که از افلاطون‌شناسان مشهور است، وی را مبدع خداشناسی فلسفی می‌داند.

افلاطون

کار وی هدفدار است.  
معین و با ویژگی‌های روشن است.  
(تفاوت با چندخدایی)  
یک هستی پیوسته ثابت است.  
نه می‌زاید و نه از میان می‌رود.  
چیز دیگری را به خود راه نمی‌دهد و خود در چیزی فرو نمی‌شود.  
نه دیدنی است و نه از طریق حواس دریافتنی است. فقط با تفکر و تعقل می‌توان به او دست یافت و از او بهره‌مند شد.

ویژگی‌های خدا در نظر افلاطون





<p>رنه دکارت</p>	<p>استدلال دکارت در اثبات خدا: من از حقیقتی نامتناهی تصویری دارم ← این تصور نمی‌تواند از خود من باشد، چون من موجودی متناهی‌ام ← پس این تصور از وجودی نامتناهی یا همان خداست.</p>
<p>دیوید هیوم</p>	<p>- وی دلایل گذشتگان بر اثبات خدا را به دلیل صرفاً عقلی بودن قابل انتقاد می‌داند. - وی مهم‌ترین برهان را برهان نظم می‌داند چرا که از تجربه گرفته شده است. - از نظر او، برهان نظم نهایتاً یک ناظم و مدبر را اثبات می‌کند و نه یک خالق نامتناهی و واجب‌الوجود بالذات.</p>
<p>امانوئل کانت</p>	<p>- وی ضرورت وجود خدا را از طریق اخلاق و وظایف اخلاقی اثبات می‌کند. استدلال وی در اثبات ضرورت وجود خدا: زندگی اجتماعی بدون رعایت اخلاق ممکن نیست ← رعایت اخلاق با اراده و اختیار معنا پیدا می‌کند ← اراده و اختیار ویژگی نفس غیرمادی است ← روح و نفس به جهان ماوراءالطبیعه نیاز دارد ← وجود جهان ماوراءالطبیعه مشروط به وجود خداست.</p>

<p>اوگوست کنت</p>	<p>چون ابزاری غیر از حس و تجربه برای شناخت نداریم یا خدایی نیست و یا نمی‌توانیم او را اثبات کنیم. <b>16</b></p>
<p>ویلیام جیمز</p>	<p>به اعتقاد وی دلیل وجود خدا را باید در تجربه‌های درونی و شخصی خود جست‌وجو کنیم.</p>
<p>هانری برگسون</p>	<p>وی نیز مانند جیمز از تجربه‌های معنوی خود برای اثبات خدا بهره می‌برد.</p>
<p>کرکگور</p>	<p>به رابطه اعتقاد به خدا و معناداری زندگی توجه کرد. از نظر او ایمان هدیه‌ای است که خداوند به انسان می‌دهد. خدا انسان مؤمن را برمی‌گزیند و اگر شایسته این بخشش نباشد، زندگی تاریکی سپری خواهد کرد.</p>
<p>کاتینگهام</p>	<p>وی بیان می‌کند که قبول خداوند زندگی ما را با ارزش و بااهمیت می‌سازد و این امید را به ما می‌دهد که می‌توانیم برای خود مأمّن و پناهگاهی بیابیم.</p>



## درس ۶: خدا در فلسفه (۲)

17

عقاید یک فیلسوف تا زمانی فلسفی است که ← مبتنی بر استدلال عقلی محض باشد. فیلسوف کسی است که ← بر اساس قواعد فلسفی، عقیده‌ای را می‌پذیرد و از آن دفاع می‌کند.

### اثبات وجود خدا و فلسفه

یک فیلسوف، تنها از طریق استدلال به خدا اعتقاد پیدا کرده و از همان طریق از این عقیده دفاع می‌کند.

همه فلاسفه مسلمان، برخلاف برخی فلاسفه اروپایی معتقدند که اثبات وجود خدا از طریق استدلال عقلی ممکن است.

فیلسوف	استدلال	توضیحات
فارابی	<p>(۱) اشیای پیرامون ما، وجودشان از خودشان نیست و معلول هستند.</p> <p>(۲) وجود علت بر وجود معلول مقدم است.</p> <p>(۳) اگر علت معلول پیش روی ما، خود معلول علتی دیگر باشد و آن علت هم معلول علتی دیگر باشد، امکان ندارد این سلسله علت و معلول‌ها تا ابد ادامه پیدا کند؛ بنابراین یک علت نخستین وجود دارد که علت وجود یافتن سلسله است.</p>	<p>- اگر سلسله علت‌ها تا بی‌نهایت ادامه پیدا کند، هیچ‌گاه امکان وجود یافتن ندارد.</p> <p>- ابتداد داشتن سلسله علت بی‌نهایت، امری تناقض‌آمیز و ناممکن است.</p> <p>- علت نخستین در سلسله علت و معلول‌ها، «علة العلل» نام دارد که وجودش وابسته به علت دیگری نیست و واجب‌الوجود است.</p>
ابن سینا	<p>(۱) موجودات این جهان ممکن‌الوجود هستند و امکان ذاتی دارند.</p> <p>(۲) ممکن‌الوجود برای خروج از امکان ذاتی به واجب‌الوجود بالذات نیازمند است.</p> <p>(۳) موجودات این جهان به واجب‌الوجود بالذات وابسته‌اند.</p>	<p>- امکان ذاتی: حالت تساوی بین وجود و عدم است.</p> <p>- واجب‌الوجود بالذات، موجودی که وجود ذاتی او باشد.</p>

## اعتقاد به خدا و معناداری حیات

18

از نظر فلاسفه مسلمان، در صورتی اعتقاد به خدا به زندگی انسان معنا می‌دهد که ← انسان به کمک عقل و منطق یا هر راه دیگری وجود او را پذیرفته باشد و در ارتباط روحی با او زندگی کند.

از نظر فلاسفه الهی، پذیرش وجود خدا به همراه صفات او است که باعث می‌شود، انسان معیارهای یک زندگی معنادار را دریابد.

### معیارهای زندگی معنادار

- ۱ غایتمند یافتن جهان و توضیح دادن آن
- ۲ هدفمند شناختن انسان و مشخص کردن هدف او
- ۳ مابازا قائل شدن برای گرایش فطری انسان به خیر و زیبایی
- ۴ معتبر شناختن آرمان‌های مقدس و فراتر از زندگی مادی
- ۵ احساس تعهد در برابر یک وجود متعالی

### ابن سینا و عشق

ابن سینا موارد مقابل را از اثرات عشق معرفی می‌کند: ۱ اشتیاق به کمالات ۲ اشتیاق به خیرات ۳ گریز از بدی‌ها ۴ بقای ممکنات و مخلوقات در نظر ابن سینا عشق میان انسان و جهان ← از جاذبه عشق الهی ناشی شده که در کنه جهان هستی به ودیعت نهاده شده است.

# درس ۷: عقل در فلسفه (۱)



## فلسفه و عقل

19

○ فلسفه و عقل، ارتباط نزدیکی با یکدیگر دارند، تا حدی که هر جا در معنا و محدوده عقل تحولی رخ داده، در فلسفه نیز تحولی ایجاد کرده است.

○ ارسطو، وجه تمایز انسان از دیگر حیوانات را در ناطق بودن آن یا به عبارت دیگر عاقل بودن آن معرفی می‌کند.

**تعریف عقل:** توانمندی‌ای است که به کمک آن استدلال می‌کنیم و از این طریق به دانش‌ها و حقایق دست می‌یابیم.

**نکته:** عقل به صورت بالقوه در کودکان نیز وجود دارد، اما با تمرین و تربیت به فعلیت می‌رسد و بسته به میزان تقویت این قوه، عقل افراد با یکدیگر فرق می‌کند.

## مصدق وجودی عقل

معنایی از عقل به موجوداتی اشاره دارد که مجردند و در قید زمان و مکان نیستند.

این موجودات به عالمی به نام «عالم عقل» تعلق دارند. } ویژگی‌های عقول مجرد  
مجرد از جسم و ماده هستند.  
علم آن‌ها از طریق شهود حاصل می‌شود و نه استدلال.

○ روح انسان نیز با تهذیب نفس می‌تواند مانند این عقول شود و حقایق را شهود کند.

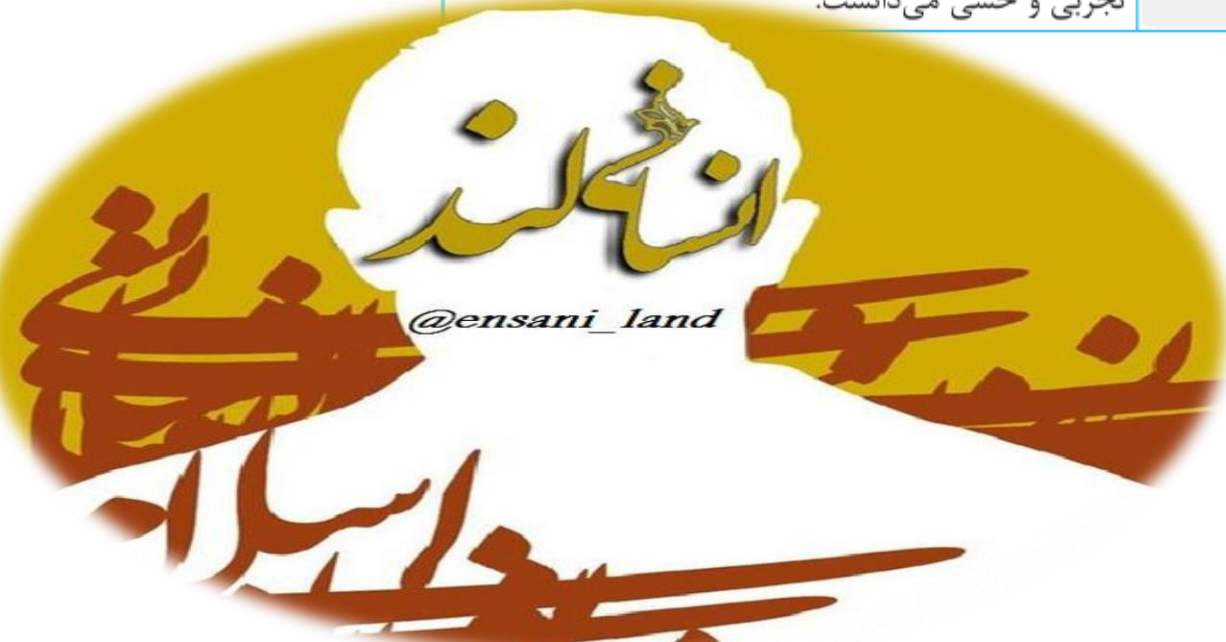
○ توانایی بشر در ساختن مفاهیم کلی و ارائه استدلال، پرتویی از عقل مجرد در وجود انسان‌ها است.

## عقل در دوران باستان

<p>- منابع خبری ما از آن دوران، گزارش فردوسی در شاهنامه و برخی نقل‌های تاریخی و آثار مکتوب است.</p> <p>- حکمای ایران باستان به هر دو معنای عقل توجه داشتند.</p> <p>- طبق نظر آنان، خدا با خرد خود، خردهایی را می‌آفریند</p> <p>- که همان عقول مجردند - و خرد و عقل انسان، پرتو و مظهري از این خردها است.</p>	<p><b>حکمای ایران باستان</b></p>
<p>- از لوگوس سخن می‌گویند که هم به معنای عقل است و هم به معنای نطق.</p> <p>- به هر دو معنای عقل توجه داشته است.</p> <p>- در نظر او، هم اشیای جهان و هم کلمات و سخن، در نتیجه ظهور عقل پدید آمده‌اند.</p>	<p><b>20</b></p> <p><b>هراکلیتوس</b></p>
<p>معتقد به عقلی بود که عقل انسان برای فهم امور باید به آن متصل شود.</p>	<p><b>پارمنیدس</b></p>
<p>- به عقلی که پارمنیدس می‌گفت اعتقاد داشت و آن را «عقل جهانی» یا «عقل کلی» می‌نامید.</p> <p>- انسان را دارای مراتبی از عقل می‌دانست.</p>	<p><b>افلاطون</b></p>
<p>- قوه عقل را براساس نوع فعالیتش، به دو قسم عقل نظری و عقل عملی تقسیم می‌کند.</p> <p>- انواع استدلال‌ها را تدوین کرد و استدلال تجربی را از استدلال عقلی محض جدا کرد و کاربردشان را روشن ساخت.</p> <p>- عقل را ذاتی انسان می‌دانست و تصویر روشن‌تری از عقل نسبت به دیگر فلاسفه ارائه داد.</p>	<p><b>ارسطو</b></p>

دوره اول حاکمیت کلیسا	<p>- در این دوره، بزرگان کلیسا، فعالیت عقل را عامل تضعیف ایمان می‌دانستند.</p> <p>- به اعتقاد آن‌ها، ایمان کسی قوی‌تر است که در برابر شبهه‌های عقل بایستد.</p>
دوره دوم حاکمیت کلیسا	<p>- در این دوره، فلاسفه اروپا، تحت تأثیر مطالعه آثار ابن سینا و ابن رشد و دیگر فلاسفه مسلمان به تبیین عقلانی مسائل دینی روی آوردند.</p> <p>- به دلیل ناسازگاری مبانی کلیسای کاتولیک با مبانی عقلی، در نتیجه عقلانیت بر جامعه حاکم شد و دین به گوشه‌ای رانده شد.</p>
فرانسیس بیکن	<p>از فلاسفه تجربه‌گرا بود و استدلال عقلی محض و بدون تجربه را معتبر نمی‌دانست.</p>
رنه دکارت	<p>- از فلاسفه عقل‌گرا بود و با همه توانایی‌های عقل آشنا بود.</p> <p>- طبق نظر او، عقل می‌تواند وجود خدا، نفس مجرد انسان و اختیار او را اثبات کند.</p> <p>- او عقل را صرفاً یک دستگاه منطقی می‌دانست و نه چیزی فراتر از آن.</p>

ایمانوئل کانت	<p>- مانند تجربه‌گرایان اعتقاد داشت که عقل نمی‌تواند اموری مانند خدا و نفس را اثبات کند، اما راهی دیگر برای پذیرش این امور ارائه کرد.</p> <p>- از نظر او، مفاهیمی مانند ضرورت و امکان، جزء ساختار ذهن هستند و از واقعیت انتزاع نشده‌اند.</p> <p>- این نظر کانت عقل را به جای ابزار شناخت واقعیات خارجی به ابزار شناخت مفاهیم ذهنی بدل کرد.</p>
اوگوست کنت	<p>- تحت تأثیر کانت، عقل فلسفی و کار عقل در تأسیس فلسفه را کاملاً ذهنی دانست.</p> <p>- در نظر او، دستگاه فلسفی‌ای که فیلسوفان ارائه می‌دهند تنها ساخته ذهن آن‌ها است و ناظر بر واقعیت نیست.</p> <p>- راه رسیدن به واقعیت و علم را تنها از طریق روش تجربی و حسی می‌دانست.</p>



## درس ۸: عقل در فلسفه (۲)



### عقل و اسلام

23

از عوامل توجه به عقلانیت در جهان اسلام ← بیانات قرآن، پیامبر اکرم ﷺ و عترت ایشان علیهم السلام  
- کم‌تر کسی در جهان اسلام بوده است که با عقل به طور کلی مخالفت کرده باشد.

تنگ کردن محدوده اعتبار عقل ← مخالفت با برخی روش‌های عقلی در مسائل دینی  
مخالفت با فلسفه و منطق، تحت عنوان دستاوردی غیراسلامی  
← ناسازگار دانستن عقاید فلسفی با عقاید اسلامی

دو شکل مخالفت  
جریان‌ات فکری با عقل

۱) بسیاری از آرای فلاسفه یونانی با آموزه‌های اسلامی سازگار است.  
۲) فلسفه دانشی است که به هستی می‌پردازد و هر فردی با هر ملیتی می‌تواند وارد آن بشود.  
۳) در این دانش، مانند دیگر انواع دانش، استفاده از دستاوردهای دیگران ضروری است.  
۴) در درستی و نادرستی یک دانش فقط استدلال داور می‌کند و نه ملیت.

پاسخ‌های  
اشکال دوم

مصادیق عقل نزد  
فلاسفه مسلمان  
عقل به عنوان وجودی برتر  
عقل به عنوان قوه استدلال

### عقل به عنوان وجود برتر

24

- اولین مخلوق خدا، عقل است که موجودی مجرد و غیرمادی است.
- عقول دیگر به ترتیب از همین اولین عقل به وجود آمده‌اند.
- فیض خداوند از طریق آن‌ها به عوالم دیگر می‌رسد.
- هم به خالقشان و هم به خود و هم به مخلوقات، علم حضوری دارند.
- عقل انسان‌ها، پرتویی از عالم عقول است.

**عقل فعال:** یکی از عقول است که عامل فیض‌رسانی به عقل انسان‌ها می‌باشد. در نتیجه فیض‌رسانی عقل فعال عقل انسان شروع به فعالیت می‌کند.



## عقل به عنوان قوه استدلال

- عموم مسلمانان اعتقاد دارند که همه کارکردهای عقل و انواع استدلال‌ها، هر کدام در جای خود، روشی صحیح برای رسیدن به دانش هستند.
- فلاسفه مسلمان، استدلال عقلی را معیار اولیه قبول یا رد هر نظری می‌دانند و از این رو می‌گویند ← «ما فرزندان دلیل هستیم»
- ابن سینا نیز بیان می‌کند که «هر کس که عادت کرده سخنی را بدون دلیل بپذیرد ← از حقیقت انسانی خارج شده است.»
- پذیرش هر اعتقادی نیازمند استدلال است و ایمان بدون پشتوانه عقلی ارزش چندانی ندارد.
- استفاده از استدلال عقلی برای هر فردی، به اندازه توان و قدرت فکری او است.
- نقش ابزار عقل:** عقل در کنار حس و قلب از ابزارهای معرفتی است که به وسیله آن می‌توان در آیات و روایات کندوکاو کرد.
- نقش منبعی عقل:** عقل در کنار قرآن و سنت از منابع کسب احکام و معارف دین است.
- وحی، عالی‌ترین مرتبه شهود است که مختص پیامبران می‌باشد.
- استدلال عقلی، شهود و وحی هر سه به یک نتیجه می‌رسند و حقیقت را درمی‌یابند.
- اگر از استدلال عقلی به درستی استفاده نکنیم ← ممکن است به نتیجه متعارض با وحی برسیم که البته این تعارض ظاهری است و نه واقعی.
- راه‌حل برطرف کردن این تعارض ظاهری ← افزایش تلاش علمی و استفاده از دانش دیگران
- ملاصدرا وجود تعارض بین داده‌های وحیانی و داده‌های عقلانی را نفی می‌کند و فلسفه‌ای که مطابق با قرآن و سنت نباشد را نفرین می‌نماید.